

۳ فروردین ۱۳۹۸ - شماره: ۱۱۷

مقاله ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی
پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۱۱):
شناخت اسلام

نویسنده مقاله:
محمد امیر خلیلی

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و
لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



در مقاله‌ی قبل دیدیم که شبهات منتقد در زمینه‌ی «منابع اسلام» بسیار سطحی و ناشیانه بود؛ مانند آنکه او با بی‌دقتی و حواس‌پرتی عجیبی، «منابع اسلام» را همان «معیار شناخت» در نظر گرفت و «بی‌واسطه بودن» شناخت خداوند را به معنای «بی‌مبنا بودن» آن انگاشت! او در ادامه با تحکمی مضحک و افسارگسیخته، طرق غیر قطعی برای دستیابی به سنت را عقلی و در نتیجه یقینی نامید!! او همچنین در مبحث تخصیص قرآن با سنت، باری دیگر شیطنت نمود و به قرآن کریم افترا زد؛ زیرا عبارت ﴿لَشَيْئٍ﴾ در آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی مبارکه‌ی نحل را که خودش «روشن ساختن» ترجمه کرده بود، دال بر جواز «تخصیص» قرآن با سنت گرفت، در حالی که سخنی از تخصیص در اینجا نیست و دانستیم که اتفاقاً همین آیه دلیل بر عدم جواز تخصیص قرآن با سنت است! در پایان هم او درباره‌ی مفهوم «قرن» در سخنان علامه، دچار کج‌فهمی شد و تا به آخر، توهم خویش را ادامه داد و تبعاً نتایج نادرستی گرفت.

در این مقاله که آخرین سلسله از مجموعه‌ی مقالات «پرچم‌های هدایت» است، به بررسی و ردّ سایر شبهات منتقد درباره‌ی بخش چهارم کتاب شریف بازگشت به اسلام با عنوان «شناخت اسلام» می‌پردازیم و من الله التوفیق.

۹) بازگشت به اسلام؛ شناخت اسلام

بخش دوم:

* نقد:

۱. منصور هاشمی خراسانی معتقد است تنها مقصّر اصلی ظاهر نبودن خلیفه‌ی خداوند، گناهان و اشتباه مردم است و این امر، برآمده از اراده و اقدام ابتدایی خداوند نیست. او می‌گوید: «[مردم] به ایجاد مانع برای

ظهور مهدی قادر بوده‌اند و با این وصف، روشن است که رفع مانع ظهور مهدی بر آنان واجب است... ظهور مهدی، در گرو حمایت کافی مردم از اوست و هر زمانی که این حمایت کافی مردم از او محقق شود، همان زمان ظهور اوست»؛^۱ در حالی که طبق روایتی از اهل بیت، غیبت حضرت مهدی سرّی از جانب خداوند است^۲ و تبعاً طولانی شدن آن ذیل حکمت و راز پنهان الهی قرار می‌گیرد، لذا نمی‌توان گناهان و اشتباهات مردم را علت تامه‌ی غیبت و طولانی شدن آن دانست. به علاوه اگر گناهان مردم موجب طولانی شدن غیبت باشد، پس نباید امیدی به ظهور داشته باشیم؛ زیرا رستگار شدن مردم قبل از قیام حضرت مهدی در حدّ محال است، بلکه طبق روایات معصومین، مردم در آستانه‌ی ظهور غرق در ظلم و فسادند و تمایلی به ظهور ندارند.^۳

* پاسخ:

اولاً منتقد که به ندرت، اخلاق نقد و امانت‌داری را رعایت می‌کند، باری دیگر در نقل مبنای علامه مرتکب مغالطه شده و آن را تحریف نموده است؛ زیرا در نگاه این عالم فرزانه، علت غیبت امام مهدی، عموم گناهان و اشتباهات مردم نیست، بلکه گناه معین و اشتباه مشخصی از آن‌هاست؛ توضیح آنکه «ظهور او برای [مردم] متوقف بر گناه نکردن آنان نیست، بلکه گناه نکردن آنان - اگر ممکن باشد - متوقف بر ظهور اوست... چیزی که مانع ظهور خلیفه‌ی خداوند در زمین شده، همه‌ی گناهان مردم نبوده تا تحقق آن متوقف بر عصمت آنان باشد، بلکه یکی از گناهان آنان بوده و آن همانا عدم حمایت کافی از اوست و با این وصف، اگر همه‌ی آنان گناه‌کار باشند، ولی از خلیفه‌ی خداوند در زمین حمایت کافی کنند، او برای آنان ظهور می‌کند و زمین را از عدالت پر می‌گرداند، همان طور که از ظلم پر شده است.»^۴

ثانیاً روایتی که غیبت را امری ناشناخته و سرّی از جانب خداوند معرفی می‌کند، روایتی واحد و ضعیف است و حتی موجب ظن هم نمی‌شود؛ زیرا در سلسله‌ی راویان آن، «احمد بن عبد الله بن جعفر المدائنی» مجهول است^۵ و وثاقت «علی بن محمد بن قتیبه النیسابوری» نیز ثابت نیست.^۶ به علاوه، متن آن در تناقض آشکار با سایر روایات رسیده از پیامبر و اهل بیت قرار دارد؛ زیرا در این روایت به اهل بیت نسبت داده شده که اجازه ندارند علت غیبت را

۱. بازگشت به اسلام، ص ۲۳۶

۲. چنانکه عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: «ناگزیر برای صاحب الامر غیبتی است که هر باطل جویی در آن شک می‌کند. گفتم: فدای شما شوم! برای چه؟ فرمود: به دلیل امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم. گفتم: در آن غیبت چه حکمتی است؟ فرمود: حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجت‌های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهور آشکار می‌شود؛ همچنانکه وجه حکمت کارهای خضر از شکستن کشتی و کشتن پسر و به پاداشتن دیوار بر موسی روشن نبود تا آنکه وقت جدایی آن‌ها فرا رسید. ای پسر فضل! این امر، امری از امور الهی و سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است...» (الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۶۷؛ ترجمه از منتقد)

۳. در روایات آمده است اهل مشرق و مغرب، پرچم آن حضرت را لعن می‌کنند (نگاه کنید به: نعمانی، الغیبة، ص ۳۰۷)، بلکه زنده بودن آن حضرت را انکار می‌نمایند (نگاه کنید به: خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۶۰)؛ همچنانکه روایات فراوان، هدف از ظهور آن حضرت را انهدام ظلم عالمگیر و پر کردن زمین از عدل و قسط معرفی می‌کنند.

۴. پایگاه اطلاع رسانی، نقد و بررسی ۷۶

۵. نگاه کنید به: النمازی الشاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۴۷

۶. نگاه کنید به: الخویی، ابو القاسم، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۰۴، ۱۷۱ و ۱۷۲

بیان کنند، در حالی که روایات دیگر صریحاً علت غیبت را خوف امام از قتل بیان می‌کنند!^۱ لذا هیچ راز سر به مهر و حکمت خفیه‌ای درباره‌ی غیبت وجود ندارد و همان طور که شیخ طوسی هم اشاره می‌کند علت تامه‌ی غیبت، خوف امام بر جان‌ش است^۲ و این خوف، معلول کوتاهی مردم در حمایت و حفاظت از ایشان است.

ثالثاً سخنان وارونه و پیش‌دستانه‌ی منتقد، در نوع خود شگفت‌انگیز است! زیرا از قضا منبرهای انحرافی و تربیون‌های حکومتی همین آقایان است که تصوّرات خرافی و عامیانه درباره‌ی مهدویت را در جامعه تزریق کرده و انتظار فرج را به دعا برای تعجیل ظهور، ابراز احساسات، پرهیز از گناه و اهتمام به عبادات فردی خلاصه نموده است. تا جایی که در اثر مساعی این خائنان، امروز از مهدویت اصیل و پویای اسلامی تنها کالبدی بی‌جان باقی مانده و عملاً به اعتقادی بی‌خطر، بی‌مصرف و رخوت‌بار در کنج خانه‌ها تبدیل شده است و «عرض و طولش از عرض و طول مسجد جمکران فراتر نمی‌رود»!

* نقد:

۲. منصور هاشمی خراسانی در ادامه می‌گوید: «ظهور [مهدی] به معنای استیلاء او بر زمین، نتیجه‌ی حمایت کافی مردم از اوست و ظهور او به معنای دسترسی مردم به او نیز، دست کم به امنیت کافی برای او نیاز دارد، در حالی که تأمین آن، بدون تأمین نفر، مال و سلاح کافی برای او، ممکن نیست. از این رو، چاره‌ای جز حمایت از او پیش از ظهورش وجود ندارد».^۳ در حالی که:

اولاً ظهور حضرت مهدی احتیاجی به تمهیدات نظامی و حفاظتی ندارد و خداوند متعال، بدون یاری دیگران، حضرت را اعانت و حفاظت می‌کند؛ چنانکه خودش فرموده است: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.^۴

ثانیاً روایات معصومین هم به نصرت امام مهدی توسط ملائکه و اجنه اشاره شده است.^۵

ثالثاً اهل بیت فرموده‌اند در امر ظهور عجله نکنید و ظهور نیاز به مُمهّد (زمینه‌ساز) ندارد.^۶ همچنین طبق

۱. به عنوان نمونه، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای آن جوان چاره‌ای جز غیبت نیست. پس به آن حضرت گفته شد: به چه دلیل ای رسول خدا؟ فرمود: از کشته شدن می‌ترسد.» (الشیخ الصدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۳ و ۲۴۶؛ همچنین نگاه کنید به: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸ و ۳۴۰؛ الشیخ الصدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۲۲، ۳۴۲ و ۴۸۱؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۰ و ۱۸۲؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۳۲ و ۳۳۳) ۲. شیخ طوسی می‌گوید: «لَا عِلَّةَ تَمْنَعُ مِنْ ظُهُورِهِ إِلَّا خَوْفُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنَ الْقَتْلِ» (طوسی، الغیبه، ص ۳۲۹)؛ «هیچ علتی که مانع از ظهور او باشد وجود ندارد مگر ترس او بر جان‌ش از قتل». (برای آگاهی بیشتر در این باره، نگاه کنید به: پایگاه اطلاع رسانی، پرسش و پاسخ ۴۱۱)

۳. بازگشت به اسلام، ص ۲۳۶

۴. «اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد و اگر خیری به تو رساند، او بر همه چیز تواناست» (انعام/ ۱۷)

۵. امام صادق فرموده‌اند: «عدد اصحاب قائم ۴۷ هزار از ملائک و همان تعداد از جن است، سپس خداوند او را نصرت می‌دهد و با دست ایشان فتح می‌کند» (مختصر البصائر، ص ۴۴۶)

۶. در حدیثی آمده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ فرمود: «مراد آیه، امر ماست. اینکه عجله نکنید تا خداوند او را به سه لشکر ملائکه و مؤمنان و رعب مهیّا کند و خروج او مانند خروج پیامبر است

روایات، یاران حضرت مهدی که ۳۱۳ نفر هستند، «علی غیر مبعاد»^۱ یعنی بدون هماهنگی قبلی و نظام معین به یاری حضرت می‌شتابند و این غیر از آن چیزی است که منصور هاشمی خراسانی به دنبال آن است. همچنین روایات از اصلاح امر حضرت مهدی در یک شب خبر می‌دهد.^۲

* پاسخ:

اولاً نگاه منتقد به حضرت مهدی علیه السلام نگاه بسیار خرافی و کودکانه‌ای است و انسان را به یاد ابرقهرمانان افسانه‌ای و فیلم‌های تخیلی هالیوودی می‌اندازد! اساساً این نگاه غلط و عوامانه، همان نگاهی است که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی برای اصلاح آن ظهور کرده است. بدون شک «نیاز مهدی به خواست شماری کافی از مردم و حمایت عملی آنان از او به وسیله‌ی مال، نفر و سلاح کافی برای تشکیل و حفظ حکومتش، یک نیاز طبیعی و عقلایی است که از ماهیت حکومت برخاسته و برای هر حکومتی قطع نظر از کیستی حاکم آن ضروری است، تا حدی که حتی حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدون خواست شماری کافی از مردم و حمایت عملی آنان از او به وسیله‌ی مال، نفر و سلاح کافی شکل نگرفت و محفوظ نماند و روشن است که مهدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهتر نیست. با این وصف، می‌توان گفت که شکل‌گیری و حفظ حکومت در اثر اراده و اقدام مناسب شماری کافی از مردم، سنت خداوند در گذشتگان است و سنت خداوند در گذشتگان هرگز تغییری نخواهد پذیرفت؛ چنانکه فرموده است: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۳ آری، سنت خداوند بر این تعلق گرفته است که گماشتگانش را به واسطه‌ی مؤمنان حفاظت و اعانت فرماید^۴ و لذا قدرت خداوند بر حفظ اولیائش منافاتی با تکلیف مؤمنان در حفاظت از آنان ندارد؛ ضمن آنکه اولیاء الهی موظف به تدبیر هستند و به حکم عقل و شرع، حق ندارند خود را در مهلکه قرار دهند.^۵ به راستی این حد از سفاقت و عوام‌اندیشی در منتقد شایان تأسف است!

ثانیاً در نگاه علامه، شرط نزول فرشتگان برای یاری حضرت مهدی، گردهمایی مؤمنان برای یاری

که فرمود: «كَمَا أُخْرِجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ» (نعمانی، الغيبة، ص ۱۹۸)

۱. «و اصحابه یجمعون علی غیر مبعاد» (همان، ص ۲۴۱ و نگاه کنید به: همان، ص ۲۸۲ و ۳۱۵ و ۳۱۶)

۲. چنانکه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: «سپس مهدی از اولاد من خروج می‌کند و خداوند امر او را در یک شب فراهم می‌کند، سپس زمین را همان گونه که از ظلم و جور پر شده، از عدل و داد پر می‌کند» (إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۸۶)

۳. «سنت خداوند در کسانی که پیشتر گذشتند چنین بود و هرگز برای سنت خداوند تغییری نخواهی یافت!» (أحزاب / ۶۲)

۴. نگاه کنید به: پایگاه اطلاع رسانی، نقد و بررسی ۵۵

۵. همچنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾ (أنفال / ۶۲)؛ «او کسی است که تورا با یاری خود و با مؤمنان تأیید نمود».

۶. همچنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره / ۱۹۵)؛ «و خودتان را با دستانتان به هلاکت نیندازید».

اوست؛^۱ همچنانکه خداوند متعال پس از گردهمایی اهل بدر و مشاهده‌ی صبر و تقوای آنان، فرشتگان را برای یاری‌شان نازل کرده و در این باره فرموده است: ﴿إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾^۲ «اگر صبر کنید و تقوا پیش گیرید و با آن یورش خود بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته‌ی نشاندار یاری خواهد کرد» و نیز به عنوان قاعده‌ای کلی و فراگیر فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَصْبِرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۳ «ای کسانی که ایمان آوردید! اگر خداوند را یاری کنید او شما را یاری می‌کند و گام‌هاتان را استوار می‌دارد».

ثالثاً منتقد به سه دسته از روایات اشاره می‌کند که جداگانه به آن‌ها می‌پردازیم:

أ) روایات نهی از عجله: باید توجه نمود که نهی از «استعجال» به معنای پرهیز از بی‌تابی، شتابزدگی و اقدامات نابخردانه است^۴ و این ضرورت زمینه‌سازی برای ظهور را نفی نمی‌کند، بلکه آن را اثبات می‌نماید؛ زیرا عجله کردن به معنای توقع حصول نتیجه بدون فراهم کردن زمینه‌هاست؛ مانند کشاورزی که پیش از کاشتن بذر، آبیاری و مراقبت از مزرعه، توقع برداشت محصول دارد و از این رو، به عجله متهم می‌شود! به علاوه روایت مورد اشاره‌ی منتقد در غیبت نعمانی، خروج امام مهدی را مانند خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دانسته است، در حالی که خروج آن حضرت در نتیجه‌ی زمینه‌سازی مردم مدینه و اعلام حمایت آنان میسر شد و بی‌مقدمه یا بدون زمینه نبود! لذا منع از عجله در امر ظهور مورد تأکید حضرت علامه هم است^۵ و البته منافاتی با زمینه‌سازی برای ظهور ندارد.

ب) اجتماع یاران امام بدون قرار قبلی: باید توجه داشت که مراد از ۳۱۳ نفر در این دسته از روایات، سرداران سپاه امام و یاران خاص او هستند که در مسجد الحرام به او می‌پیوندند، نه همه‌ی یاران و سربازان او^۶ و با این وصف، استبعادی ندارد که این عده به منظور حفظ امنیت امام، با تدابیر امنیتی و بدون هماهنگی

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره، نگاه کنید به: پایگاه اطلاع رسانی، گفتار ۱۵۸ (شش گفتار از آن جناب درباره‌ی اینکه مهدی خروج نمی‌کند تا آن گاه که فرشتگان برای یاری او فرود آیند و فرشتگان برای یاری او فرود نمی‌آیند تا آن گاه که مؤمنان برای یاری او گرد آیند).

۲. آل عمران / ۱۲۵

۳. محمد / ۷

۴. مانند اصرار بر قیام یا اقدام به خروج مسلحانه پیش از حصول شرایط و زمینه‌های لازم؛ همچنانکه اهل بیت چنین شتاب‌جویانی را «محاضیر» (اسبان تندرو مسابقه) می‌نامیدند و از پیوستن به آنان نهی می‌فرمودند. (نگاه کنید به: الکلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۷۳؛ النعمانی، الغیبه، ص ۲۰۳) یا مانند کسانی که مصراغه پیشنهاد خروج به امامان اهل بیت می‌دادند و یا گستاخانه آن بزرگواران را به ترک جهاد و عافیت‌طلبی متهم می‌کردند. (نگاه کنید به: الکلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲ و ج ۵، ص ۲۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۳۴)

۵. همچنانکه در پایگاه اطلاع رسانی حضرت علامه آمده است: «کسانی که برای حوادث آینده، وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌بندند و کسانی که برای تحقق آن‌ها عجله دارند، به فتنه می‌افتند؛ چنانکه بارها بر زبان منصور هاشمی خراسانی جاری شده است: <كَذَّبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَّى الْمُسْلِمُونَ وَ إِلَيْنَا يَصِيرُونَ>» «تعیین کنندگان وقت دروغ می‌گویند و عجله کنندگان هلاک می‌شوند و تسلیم شوندگان نجات می‌یابند و به سوی ما باز می‌گردند»! (پایگاه اطلاع رسانی، پرسش و پاسخ ۳۵)

۶. نگاه کنید به: پایگاه اطلاع رسانی، پرسش و پاسخ ۱۸۹

قبلی به محضر ایشان فرا خوانده شوند، اما این امر پس از آمادگی و تجهیز کامل آنان روی خواهد داد که در نتیجه‌ی گردهمایی یاران امام مهدی و تربیت و آماده‌سازی آنان زیر نظر عالمی مستقل و معلمی خیرخواه قابل تحقق است و این همان کاری است که حضرت علامه در حال انجام آن است. بی‌تردید، یاران امام، یکباره از زمین سبز نمی‌شوند یا از آسمان نمی‌افتند، بلکه در طول ایام و به تدریج برای یاری حق آماده می‌شوند و تلاش برای آماده کردن آنان، زمینه‌سازی برای ظهور امام محسوب می‌شود.

ج) اصلاح امر امام در یک شب: طبق روایات متواتر، علت غیبت امام مهدی خوف او از ظالمان و عدم حمایت و حفاظت شمار کافی مردم از اوست. حال در نگاه علامه، اگر همین امروز خوف امام از طریق حمایت، حفاظت و اعانت عده‌ای کافی از مردم برطرف شود، «به طور قطع فردا او ظهور می‌کند، بلکه امشب دسترسی به او ممکن می‌شود؛ چراکه خداوند به قدر ساعتی ظلم نمی‌کند؛ چنانکه فرموده است: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾»^۱ «پس چون زمانشان بیاید، ساعتی تأخیر نمی‌کنند و پیشی نمی‌گیرند»^۲ پس اصلاح امر امام در یک شب امکان دارد و مورد تأیید علامه است، اما منافاتی با ضرورت زمینه‌سازی برای آن ندارد، بلکه نتیجه‌ی یک عمر زمینه‌سازی برای آن است که سرانجام در یک شب به بار می‌نشیند.

از اینجا دانسته می‌شود که این روایات، فارغ از آنکه اخباری واحد و ظنی هستند، هیچ دلالتی بر عدم ضرورت زمینه‌سازی برای ظهور ندارند، بلکه به نحوی آن را ثابت می‌کنند. به علاوه ضرورت زمینه‌سازی برای ظهور مبتنی بر سنت‌های الهی، براهین واضح عقلی و ادله‌ی محکم شرعی است و لذا شأن آن اجل از آن است که با چند خبر واحد مجمل، نقض گردد.

* نقد:

۳. منصور هاشمی خراسانی می‌گوید: «من به سوی طلب، اعانت و اطاعت مهدی دعوت می‌کنم و تبعاً هر کس دعوت من را بپذیرد، تضمینی بر تضمین‌های لازم برای ظهور او افزوده است و هر کس دعوت من را نپذیرد، مانعی بر موانع موجود برای ظهور او افزوده است»^۳. به این ترتیب، او پیروی از خود را به عنوان اعانت از حضرت حجت دانسته، در حالی که هیچ سندی برای این مقام ارائه نمی‌کند! این شکل از دعوت به سوی خود، از مهم‌ترین شاخصه‌های سران فرقه‌های انحرافی است.

* پاسخ:

منتقد همواره به شکل موزیانه و شیطنت‌آمیزی تلاش کرده سخنان شفاف و بی‌شائبه‌ی حضرت علامه را پیچ و تاب بدهد و به سمت دیگری ببرد تا بتواند از دل آن «ادعای یک مقام الهی» را بیرون بکشد، در حالی که همیشه تیر مسموم او به سنگ خورده است! در این مورد هم تلاش مذبوحانه‌ی او مبتنی بر تجاehl و تقطیع سخنان ایشان است؛ زیرا علامه بلافاصله و در ادامه‌ی همین سخن می‌فرماید: «با توجه به اینکه

۱. أعراف/ ۳۴

۲. بازگشت به اسلام، ص ۲۴۰

۳. همان، ص ۲۷۵

من بر خلاف داعیانی در جهان اسلام، به سوی خودم و طلب، اعانت و اطاعت خودم دعوت نمی‌کنم، بلکه به سوی مهدی و طلب، اعانت و اطاعت او دعوت می‌کنم و این کار را به اقتضای ضرورت عقلی آن انجام می‌دهم و با این وصف، هر کس که عاقل باشد، با من درباره‌ی آن همکاری می‌کند؛ چراکه آن کاری نیکو و پرهیزکارانه است... و با این وصف، معقول است که شماری کافی از مسلمانان، با من تا هنگامی که این کار را انجام می‌دهم، همکاری کنند و با من هرگاه به سوی طلب، اعانت و اطاعت غیر مهدی دعوت کردم، همکاری نکنند؛ چراکه دعوت به سوی طلب، اعانت و اطاعت غیر او، مشروع نیست...^۱ پر واضح است که این عالم مجاهد، به سوی خود دعوت نمی‌کند و ادعایی درباره‌ی خود ندارد، بلکه آشکارا به سوی مهدی فرا می‌خواند و علت وجوب حمایت از او نیز همین است. تحریف و تقطیع مکرر سخن علامه، حاکی از بی‌اخلاقی و خبث طینت منتقد است و «از مهم‌ترین شاخصه‌های» فریبکاران شمرده می‌شود!

* نقد:

۴. منصور هاشمی خراسانی مانند سایر فرقه‌های تکفیری، نگاهی خون‌آلود به مخالفان خود دارد و آنان را مانع ظهور می‌شمارد و وعده‌ی کشتار می‌دهد؛ مانند آنکه می‌گوید: «و من اگر در زمین تمکن یابم، آنان را به سزای عملشان خواهم رساند؛ چراکه برداشتن آنان از سر راه مهدی، بر هر مسلمانی که متمکن از آن باشد، واجب است.»^۲ و در همین رابطه، جای دیگری می‌گوید: «قتال با ظالم، اگرچه کافر نباشد، مأذون و مورد یاری خداوند است.»^۳ در حالی که:

اولاً واضح است که او سودای خلافت و حکومت را در سر می‌پروراند^۴ در حالی که بر اساس نظر خودش، هر حکومتی قبل از قائم، طاغوت است.

ثانیاً نگاه خشن او در بحث ظهور و قیام صحیح نیست؛ همچنانکه طبق قرآن و روایات، حضرت مهدی برای جلوگیری از خونریزی ابتدا اتمام حجت می‌کند و تنها با آن دسته از کسانی که ترمّد کردند می‌جنگد تا فتنه‌شان از بین برود.^۵

۱. همان

۲. بازگشت به اسلام، ص ۲۵۶

۳. همان، ص ۵۸

۴. او می‌گوید: «چه خوب است که اینان به این اشکال بزرگ رویکردشان پی ببرند و با من در رویکردی که پیش گرفته‌ام، همراهی کنند، تا زمینه برای ایجاد شبکه‌ی جهانی الهی و تبعاً تحقق حاکمیت خداوند بر جهان فراهم شود [...] من نخستین کسی هستم که موضع خود را معلوم می‌کنم [...] این راه من است که در آن زندگی می‌کنم و در آن می‌میرم» [منتقد بی‌اخلاق و مدلس، طبق معمول سخنان علامه را تکه تکه کرده و ضمن حذف مرجع ضمیر و تحریف موضوع سخن، قطعات منقطع و پراکنده را به هم وصل نموده و تعمداً از علامت «...» هم استفاده نکرده است. به راستی در نظر اهل علم و انصاف، این رفتارهای بزدلانه و غیر علمی از چه چیزی حکایت می‌کند؟!]

۵. همچنانکه خداوند متعال فرموده است: «با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین مخصوص خدا شود. پس اگر دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست.» (بقره / ۱۹۳؛ ترجمه از منتقد)؛ همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم می‌آید تا به نجف برسد. پس مردم و لشگر سفیانی از کوفه در روز چهارشنبه به سوی امام می‌آیند. حضرت آنها را دعوت و حقانیتش را به آنان معرفی می‌کند... سپس با اصحاب خود به آنها حمله می‌برد...» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶)

* پاسخ:

خطاب علامه در اینجا با عموم مخالفانش نیست، بلکه با حاکمان جائر و حامیان متعصّب آنان است؛ کسانی که از روی قهر و غلبه مردم را به بیعت با طاغوت فرا می‌خوانند و در زمین فساد می‌انگیزند و به منظور صیانت از حکومت خویش، مردم را از زمینه‌سازی برای ظهور مهدی بازمی‌دارند. ظاهراً منتقد، خودش را جزء همین دسته یافته است! به علاوه، جواز خروج بر حاکم ظالم مسلمان، مورد تأیید قرآن کریم^۱ و پیشوایان اسلامی است^۲ و مهم‌ترین کسانی که با آن به مخالفت برخاستند، اهل حدیث به منزله‌ی کارگزاران بنی امیه بودند که با ترویج جبرگرایی و جعل خائنان‌هی حدیث کوشیدند هر گونه خروج بر حاکم ظالم مسلمان را حرام و بر خلاف سنت (!) جلوه دهند.^۳ همنوایی منتقد با جبهه‌ی اموی و دشمنان اهل بیت، محلّ تأمل است و ابعاد بیشتری از ماهیت وی را برملا می‌کند! وانگهی پیش‌تر با ذکر نمونه‌هایی آشکار کردیم که خوارج دوران و کسانی که مخالفان خود را تکفیر می‌کنند، چه کسانی هستند!^۴ و اما پاسخ به نکات دیگر:

اولاً پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت علامه به صورت قاطع و شفاف به این شبهه پاسخ داده و فرموده است: «مراد علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی از <تمکّن در زمین>، لزوماً دست‌یابی به حکومت نیست، بل برخورداری از امکانات لازم برای دفع فتنه‌ی حاکمان ظالم و کنار زدن آن‌ها از سر راه مهدی است که اعمّ از دست‌یابی به حکومت است و چه بسا با حمایت شماری کافی از مسلمانان میسر می‌شود؛ چنانکه خود صریحاً فرموده است: <برداشتن آنان از سر راه مهدی، بر هر مسلمانی که متمکّن از آن باشد، واجب است>، در حالی که روشن است دست‌یابی به حکومت، بر هر مسلمانی که متمکّن از آن باشد، واجب نیست، بلکه جز با اذن قطعی خداوند مشروعیت نمی‌یابد و با این وصف، تمکّن در زمین برای <رساندن آنان به سزای عملشان>، اعمّ از دست‌یابی به حکومت است. به هر حال، تردیدی نیست که هر کس بدون اذن خداوند که از طریق نصّ قطعی خلیفه‌اش در زمین یا آیتی بیّنه شناخته می‌شود، به حکومت

۱. نگاه کنید به: نساء / ۱۴۸؛ حج / ۳۹؛ شوری / ۴۱ و ۴۲

۲. نگاه کنید به: الکلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۵ و ۵۶؛ الطوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۶۹ و ۱۸۱؛ المجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲؛ همچنین سیره‌ی عملی امام حسین علیه السلام در مواجهه با طاغوت زمانش روشن‌ترین دلیل برای جواز مقابله با حاکمان ظالم است؛ خصوصاً با توجه به اینکه آن حضرت برای این کار به ظلم و فساد و انحراف یزید و حکومت تحت امر او استناد می‌کرد و به عنوان نمونه می‌فرمود: «آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل دوری نمی‌گزینند... من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز ننگ و ذلت نمی‌بینم» (الحرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۲۴۵؛ المغربي، القاضي نعمان، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۵۰)

۳. نگاه کنید به: البخاری، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۸۸؛ مسلم النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۷ تا ۲۴

۴. در بخش‌های قبل به مناسبت بحث درباره‌ی موانع بازگشت به اسلام به نمونه‌های ننگین و شرم‌آوری از تکفیر مخالفان و منتقدان ولایت فقیه از سوی منصوبان و نزدیکان رهبر ایران اشاره کردیم. (برای مطالعه، نگاه کنید به: پایگاه اطلاع رسانی، مقاله‌ی ۱۱۴، پاورقی ۷)

بر مسلمانان دست یازد، طاغوت است، اگرچه منصور هاشمی خراسانی باشد.^۱

ثانیاً منتقد به معارضه با خود برخاسته و ناخواسته نظر حضرت علامه را تأیید می‌کند؛ زیرا خود او هم ضرورت دفع فتنه و مقابله‌ی جدّی با فتنه‌گران را پذیرفته است. به علاوه همان طور که گفتیم، روی سخن علامه نیز با معاندین متمرّد و فتنه‌انگیزی است که با سوء استفاده از قدرت خود، مردم را از حرکت به سوی امام مهدی باز می‌دارند.

* نقد:

۵. منصور هاشمی خراسانی مبتنی بر دیدگاه باطلش در مورد تشکیل حکومت پیش از ظهور امام، مدافعان حرم را زیر سؤال برده و کار آنان را سفیهانه دانسته و گفته است: «سفیهانی که اکنون از اقصای زمین به سوی عراق و شام سرازیرند تا برای ایجاد حاکمیت مردی از خود بجنگند که می‌دانند خداوند او را برای حاکمیت بر زمین نگماشته است؛ پس به این ترتیب، با طاغوتی می‌جنگند تا طاغوتی دیگر را بر جای او بنشانند، در حالی که خود را بر هدایت می‌پندارند»^۲ و در جای دیگر درباره‌ی مدافعان حرم می‌گوید: «آیا از اینان به شگفت نمی‌آیید؟! کشته‌ی این را شهید می‌نامند و کشته‌ی آن را شهید می‌نامند، در حالی که آن دو جز مرداری که باده‌ها بر آن می‌وزند نیستند! آگاه باشید که شهیدی جز من و یارانم نیست اگرچه بر بسترهای خود بمیریم.»^۳ در حالی که:

اولاً مدافعان حرم، نه به خاطر تثبیت حکومت عراق و سوریه، بلکه برای دفاع از شیعیان مظلوم و ارزش‌های شیعی و نیز قطع نسل دشمن متجاوز می‌روند که قصد تسلط بر سایر کشورهای اسلامی را دارد. این یک دفاع ارزشمند اعتقادی است و ارتباطی به حاکمیت این و آن ندارد.

ثانیاً حتّی اگر هدف مدافعان حرم را تثبیت حکومت‌های اسلامی عراق و سوریه بدانیم، باز هم آنان کار مقدّسی کرده‌اند؛ زیرا این کشورها را از شرّ سلطه‌ی کفّار نجات داده‌اند و روشن است که حکومت مسلمان بر مسلمان بهتر از حکومت داعش است.

* پاسخ:

روی سخن علامه با همه‌ی طرف‌ها و کسانی است که برای سرنگونی یک طاغوت و حمایت از طاغوتی دیگر در سوریه و عراق می‌جنگند؛ نه صرفاً کسانی که «مدافع حرم» نامیده می‌شوند. آری، کسانی که برای ایجاد طاغوتی دیگر یا حفظ و تقویت حاکمان نامشروع فعلی می‌کُشد و کشته می‌شوند، سفیه‌اند؛ زیرا آخرت خود را فدای دنیای دیگران می‌کنند! وانگهی «شهید» در نگاه حضرت علامه به کسانی گفته می‌شود

۱. پایگاه اطلاع رسانی، پرسش و پاسخ ۸۲

۲. بازگشت به اسلام، ص ۲۷۱

۳. پایگاه اطلاع رسانی، گفتار ۵۰

که در راه تحقق حاکمیت خلیفه‌ی خداوند کشته می‌شوند، نه کسانی که در راه تحقق حاکمیت دیگران در زمین کشته می‌شوند.^۱ بل «بی‌گمان کسانی که با مال و جان خود در راه تحقق حاکمیت خداوند بر جهان می‌کوشند، شهیدان زنده‌اند و اگر در این راه کشته شوند بهترین شهیدان شمرده می‌شوند... و چنین کسی در دوران کنونی جز منصور هاشمی خراسانی و یاران مخلص او که در راه ایجاد و حفظ حاکمیت مهدی می‌کوشند، نیست.»^۲ اما باید توجه نمود که:

اولاً تمام حکومت‌ها در دنیای امروز، برای مشروعیت‌بخشی به فعالیت‌های خویش و أحياناً بسیج نیروها در برهه‌های خاص، به تحریک گرایش‌های ملی‌گرایانه یا عواطف قومی و مذهبی مردم می‌پردازند و در پوشش‌های فریبنده و با سوء استفاده از هنجارهای قابل احترام برای مردم، در واقع اهداف سیاسی و منافع استراتژیک خود را دنبال می‌کنند؛ تا جایی که تجاوزکارانه‌ترین حملات نظامی توسط آمریکا، اسرائیل و عربستان در جهان اسلام، جنگ‌هایی حماسی با انگیزه‌های اساطیری قلمداد می‌شود و ریختن خون مردم بی‌گناه، دفاع از منافع ملی و مبارزه با تروریسم لقب می‌گیرد! ماجرای «مدافعان حرم» نیز از این قاعده مستثنا نیست و نه تنها تأثیر مستقیمی بر روی تثبیت حاکمیت ایران، عراق و سوریه دارد، بلکه تنها هدفی که دنبال می‌کند همین است و ارتباطی به حمایت از شیعیان ندارد؛ همچنانکه شیعیان مخالف یا منتقد حکومت در داخل و خارج ایران، تحت انواع فشار و سرکوب قرار دارند. ظاهراً منظور این‌ها از شیعه، «شیعه‌ی جمهوری اسلامی» است!

ثانیاً در این صورت، کار آنان قطعاً نامقدس است؛ زیرا حاکمیت سوریه، عراق و ایران مصداق طاغوت هستند و حمایت از طاغوت و تأمین منافع سیاسی و منطقه‌ای آن‌ها کار مقدسی شمرده نمی‌شود، بلکه مصداق اعانت ظلمه است؛ خصوصاً با توجه به اینکه بهتر بودن این حکومت‌ها از گروه‌های مفسد و محاربی چون داعش قطعی نیست، بلکه زایش و پیدایش امثال داعش، در نتیجه‌ی سیاست‌های تحریک‌آمیز و انحصارطلبانه‌ی آنان بوده است. علی‌ای حال، طبق احکام اسلام، جهاد با طاغوت در زیر پرچم طاغوتی دیگر جایز نیست و ابقاء ظلم به شکلی دیگر شمرده می‌شود و دلیل مخالفت حضرت علامه با آن، نهی از جهاد با مفسدان نیست، بل امر به جهاد مشروع با آنان است که جز در معیت رهبری عادل و مستقل از حاکمان ظالم و در پی زمینه‌سازی برای ظهور مهدی، ممکن نیست.^۳

۱. همانکه فرموده است: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» (نساء / ۷۶)؛ «کسانی که ایمان آوردند در راه خداوند می‌جنگند و کسانی که کافر شدند در راه طاغوت می‌جنگند» و فرموده است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره / ۱۵۴)؛ «و به کسانی که در راه خداوند کشته می‌شوند مردگان نگوئید، بلکه زندگانند ولی شما در نمی‌یابید».

۲. پایگاه اطلاع رسانی، گفتار ۵۰، شرح گفتار

۳. نگاه کنید به: پایگاه اطلاع رسانی، پرسش و پاسخ ۱۱۸، تعلیق شماره‌ی ۱

* نقد:

۶. منصور هاشمی خراسانی، علمایی که دعوتش را نپذیرفته‌اند و با او مخالفت کرده‌اند، مذمت می‌کند^۱ و آنان را افرادی مغرور می‌خواند،^۲ در حالی که:

اولاً وظیفه‌ی ذاتی علمای شیعه حفاظت از مرزهای اعتقادی شیعیان است^۳ و صرف مخالفت آنان با یک ادعا، دلیل بر حقانیت فرد مدعی نمی‌شود.^۴

ثانیاً مدعی منصب الهی باید دلیل برای ادعای خود ارائه کند تا علمای شیعه او را اجابت و یاری کنند، در حالی که منصور هاشمی خراسانی نه تنها دلیلی برای مدعایش ندارد، بلکه تصریح می‌کند که به مقتضای ضرورت عقلی به دنبال جمع‌آوری یارانی برای حضرت مهدی است.^۵ البته او در جایی دیگر وعده‌ی سر خرمن داده و گفته است: «من بر پایه‌ی بینه‌ای از جانب پروردگارم به آن قیام کردم که بر شما پوشیده است و زودا که بر شما آشکارش سازد»^۶ در حالی که این وعده‌ها نزد هیچ عاقلی پذیرفته نیست.

* پاسخ:

بی‌تردید «شبه عالمانی» که با دعوت اصیل و نورانی حضرت علامه به سوی امام مهدی علیه السلام مخالفت می‌کنند و مردم را از راه خدا و رسیدن به خلیفه‌اش باز می‌دارند، شایسته‌ی مذمت هستند. وانگهی وجود تکبر و تفاخر در میان بسیاری از علما، امر کاملاً مشهودی است و جز با تجاهر و خودفریبی قابل انکار نیست. اما باید توجه داشت که:

۱. نگاه کنید به: پایگاه اطلاع رسانی، **گفتار ۲۹** [گفتار فصیح حضرت علامه در این باره بسیار خواندنی، تکان دهنده و تأثیرگذار است، لکن منتقد از خوف تأثیر آن بر روی خواننده، در حرکتی عجیب فقط به ذکر جمله‌ی اول آن یعنی «إنا لله و إنا الیه راجعون» بسنده کرده است! به خوانندگان ارجمند توصیه می‌کنیم حتماً این گفتار مهم حضرت علامه را مطالعه نمایند؛ واهمه‌ی منتقد از نقل حتی چند جمله‌ی اول آن بی‌دلیل نیست! ایشان گفتار خویش را این گونه شروع می‌فرماید: «إنا لله و إنا الیه راجعون. همانا این دین، از عالمان خویش، بیش از جاهلان خویش لطمه دیده و از فقیهان خویش، بیش از سفیهان خویش ضربه خورده است؛ چراکه لغزش جاهل، لغزش جاهل است و لغزش عالم، عالمی را می‌لغزاند! همانا یک بدی فقیه، هزار خوبی او را از بین می‌برد و شرّ قلیلش، از خیر کثیرش بی‌نیاز می‌کند!...»]

۲. او می‌گوید: «عالمانشان از ثروتمندان و قدرتمندانشان مغرورترند؛ چراکه احترام مسلمانان به آنان بیشتر و تملّق‌شان از آنان شدیدتر است؛ تا جایی که آنان را درباره‌ی خود به اشتباه انداخته و به این توهم دچار کرده است که از دیگران برترند؛ در حالی که مبنای برتری در اسلام، علم نیست، بلکه تقوا است؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات/۱۳)؛ «هرآینه گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست» و روشن است که بسیاری از عالمان، باتقوا نیستند» (بازگشت به اسلام، ص ۷۹)

۳. نگاه کنید به: الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۷

۴. به نظر می‌رسد منتقد تمرکز کافی ندارد و نمی‌داند چه می‌گوید! زیرا هیچ کس ادعا نکرده است که دلیل حقانیت دعوت علامه، مخالفت علما با اوست.

۵. او می‌گوید: «من بر خلاف داعیانی در جهان اسلام، به سوی خودم و طلب، اعانت و اطاعت خودم دعوت نمی‌کنم، بلکه به سوی مهدی و طلب، اعانت و اطاعت او دعوت می‌کنم و این کار را به اقتضای ضرورت عقلی آن انجام می‌دهم و با این وصف، هر کس که عاقل باشد، با من درباره‌ی آن همکاری می‌کند.» (بازگشت به اسلام، ص ۲۷۵)

۶. پایگاه اطلاع رسانی، **گفتار ۲۰**

اولاً در بخش‌های قبل گفتیم که روایت دال بر «مرزبانی اعتقادی علما» روایتی فاقد سند است و بر فرض قبولش، چیزی بیشتر از وظیفه‌ی تبلیغی علما را ثابت نمی‌کند و لذا هیچ دلالتی بر حجّیت کلام علما و جواز تقلید از آنان ندارد. با این وصف، پر واضح است که مخالفت متعصّبان، غرض‌آلود و بدون دلیل آنان با دعوت حضرت علامه، هیچ اعتباری ندارد. ضمن آنکه دلیل حقانیت گفتمان علامه، مطابقتش با عقل و شرع است، نه صرف مخالفت علما با آن و کسی مدّعی نشده که صرف مخالفت علما با چیزی، دلیل بر حقانیت آن چیز است!

ثانیاً تکرار می‌کنیم که حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی بر خلاف متوهمین خام‌اندیشی که داعیه‌ی ولایت مطلقه دارند و رؤیای رهبری جهان اسلام را در سر می‌پروراند، «مدّعی منصب الهی» نیست و با این وصف، ملزم به ارائه‌ی دلیل برای «ادّاعای نکرده» نخواهد بود! اتفاقاً موضع علامه در بخش‌های پایانی کتاب شریف «بازگشت به اسلام»^۱ و آنچه منتقد بر رویش دست گذاشته، مدرک خوبی برای اثبات همین نکته است و به خوبی نشان می‌دهد که ایشان ادّعایی درباره‌ی خود ندارد تا در صدد اثباتش برآید؛ زیرا همراهی با خود را نه با استناد به موعود بودن یا منصبی الهی، بلکه به اقتضای تعاون بر نیکی و پرهیزکاری می‌داند و می‌فرماید: >...و این کار را به اقتضای ضرورت عقلی آن انجام می‌دهم و با این وصف، هر کس که عاقل باشد، با من درباره‌ی آن همکاری می‌کند؛ چراکه آن کاری نیکو و پرهیزکارانه است و تبعاً همکاری با آن، به اقتضای ضرورتی که دارد، واجب است؛ چنانکه خداوند به آن امر کرده و فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾^۲؛ «و با یکدیگر بر نیکوکاری و پرهیزکاری همکاری کنید».^۳ وانگهی آنچه درباره‌ی بینه فرموده‌اند، فارغ از آنکه وجوه مختلفی دارد، منطقاً یک گزاره‌ی محتمل الصدق است و عقل سلیم، امکان آن را می‌پذیرد و در انتظار مصداق آن می‌ماند، اگرچه افراد بی‌عقل و معاند، با پیش‌داوری حکم می‌کنند و به استهزاء روی می‌آورند؛ همچنانکه قرآن کریم ظهور برخی نشانه‌ها را نیازمند مرور زمان دانسته و امر به انتظار کرده و فرموده است: ﴿سَأَرْيَكُم آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون﴾^۴؛ «به زودی آیاتم را نشان‌تان می‌دهم، پس عجله نکنید» و فرموده است: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾^۵؛ «به زودی آیاتمان را در آفاق و در خودهاشان نشان‌شان می‌دهیم تا برایشان آشکار شود که او حق است». هر چند این وعده‌ی قرآنی، به معنای آن نیست که هم‌اکنون آیاتی وجود ندارد و ایمان آوردن ممکن نیست، بل به معنای آن است که به زودی آیاتی ظاهر خواهد شد که قابل انکار نخواهد بود و آن گاه ایمان آوردن، دیگر سودی نخواهد داشت؛ چنانکه فرموده است: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا ۗ قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾^۶؛ «روزی که برخی آیات پروردگارت بیاید

۱. نگاه کنید به: بازگشت به اسلام، ص ۲۷۵؛ مبحث امر به معروف و نهی از منکر

۲. مائده / ۲

۳. بازگشت به اسلام، ص ۲۷۵

۴. انبیاء / ۳۷

۵. فصلت / ۵۳

۶. أنعام / ۱۵۸

کسی را ایمانش سودی نمی‌رساند اگر از پیش ایمان نیاورده باشد یا در ایمانش خیری کسب نکرده باشد، پس منتظر باشید، ما هم منتظرانیم؛ و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

والسلام علی من اتبع الهدی

پایان

دیدگاه‌های دیگر از این نویسنده:

۱. مقاله‌ی «پاسخ به اکاذیب برخی سایت‌های اینترنتی درباره‌ی کتاب بازگشت به اسلام»
۲. مقاله‌ی «كَذَّبَ الْوَقَاتُونُ؛ پاسخی به دروغ‌پردازان وقت و منحرف»
۳. مقاله‌ی «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد!»
۴. مقاله‌ی «آشنایی با مدعیان دروغین (۱)؛ روش‌شناسی»
۵. مقاله‌ی «آشنایی با مدعیان دروغین (۲)؛ بابت و بهائیت»
۶. مقاله‌ی «آشنایی با مدعیان دروغین (۳)؛ میرزا غلام احمد قادیانی»
۷. مقاله‌ی «آشنایی با مدعیان دروغین (۴)؛ احمد الحسن بصری»
۸. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۱)؛ هویت، مشخصات و ادعای علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی»
۹. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۲)؛ سازماندهی، اهداف و روش‌های تبلیغی نهضت بازگشت به اسلام»
۱۰. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۳)؛ شناخت و معیار آن»
۱۱. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۴)؛ موانع شناخت؛ جهل»
۱۲. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۵)؛ موانع شناخت؛ تقلید»
۱۳. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۶)؛ موانع شناخت؛ ولایت مطلقه‌ی فقیه»
۱۴. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۷)؛ موانع شناخت؛ خرافه‌گرایی»
۱۵. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۸)؛ ضرورت و امکان بازگشت به اسلام»
۱۶. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۹)؛ موانع بازگشت به اسلام»
۱۷. مقاله‌ی «پرچم‌های هدایت؛ پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۱۰)؛ شناخت اسلام»

